

کرامت انسان در اندیشه امام علی (ع)

(اسباب و زمینه‌های کرامت)

حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم طاهری*

چکیده

یکی از پرسش‌های مهم انسان خردمند از خود و دیگران این است که چه چیزی سبب تعالی و پیشرفت او در عرصه‌های مختلف زندگی می‌شود؟ و چه عواملی در پیشرفت انسان‌های بزرگ تاریخ دخالت داشته است؟ تا اونیز با به کار بستن تجربیات انسان‌های موفق به درجاتی از کمال و تعالی دست یابد؟

پرسش‌هایی از این قبیل در طول تاریخ بشر ذهن او را به خود مشغول داشته، تا جایی که دانشمندان بسیاری برای پاسخگویی به این پرسش، دست به کار تألیف و تحقیق شدند و هر کدام بنا به سلیقه خود با به جا گذاشتن آثاری راه‌های زیادی را فراروی انسان نهاده‌اند.

اما بهترین پاسخ‌ها به این پرسش در ادیان الهی و سخنان حاملان وحی آسمانی یافت می‌شود.

در این مقاله سعی شده است با استفاده از نهج البلاغه که آینه‌ای از فروغ اندیشه‌های والای

* محقق و مدرس حوزه علمیه قم.

امام علی(ع) می‌باشد، راهکارهای مفیدی را فراروی انسان‌های جویای کمال قرار دهد؛ چنان‌که در مقاله دوم (آسیب‌شناسی کرامت انسان) سعی شده است چالش‌هایی را که فراروی کرامت انسان قرار دارد بررسی نموده و معرفی نماید.

بدان امید که خواننده گرامی با استفاده از فرهنگ انسان‌ساز اسلام و سخنان ارزنده امام علی(ع) گام‌های مفیدی به سوی کرامت و تعالی انسانی بردارند.

واژگان کلیدی: کرامت، بالندگی، عزت، سعادت، انسان، اسباب کرامت، خداباوری، خودباوری، خودسازی، خردورزی، عبادت، خدمت، مسؤولیت پذیری.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه اندیشه دینی بحث از جایگاه انسان و کرامت این شاهکار خلقت می‌باشد. بحث از کرامت و بزرگی انسان از دیرباز مورد توجه دانشمندان و پیشتازان حرکت‌های اصلاحی در جهان بوده و هست.

تبیین موضوع

کرامت در لغت عبارت است از: بزرگی، بزرگواری، جوانمردی، بخشش، خارق عادت، و... در اصطلاح عبارت است از جایگاه و منزلتی که انسان را در نزد هم‌نوعانش والا و با شخصیت معرفی کند. واژه‌های بسیاری در معنا با کرامت هم معنا و مترادفند مانند بزرگی، بالندگی، عظمت، شخصیت، سعادت‌مندی، منزلت، و... که از همه این واژه‌ها در این مقاله استفاده شده است. کرامت و بزرگی انسان را می‌توان از دو امر ناشی دانست:

الف - نعمت‌های خدادادی مانند عقل و اندیشه، فطرت خداجو، توانایی‌های روحی و جسمی

و...

ب - تلاش و پشتکار خودانسان و استفاده صحیح از نعمت‌های خدادای؛ که در این مقاله بیش‌تر جهت دوم مورد بحث و بررسی واقع خواهد شد.

علت طرح بحث:

علت تدوین این مقاله و طرح این بحث این است که کرامت انسان و موضوعات پیرامونی آن (مثل: دفاع از حقوق بشر، کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، و...) از مباحثی است که امروز در مجامع و مراکز علمی مورد بحث و بررسی زیادی می‌باشد. گرچه ریشه اصلی این بحث برمی‌گردد به بی‌اعتنایی به کرامت و منزلت واقعی انسان در اندیشه‌های قرون وسطایی کلیسای کاتولیک و بی‌بهره بودن انسان از کم‌ترین ارزش انسانی در مسیحیت؛ ولی امروز پیروان همان مسیحیت (با اشکال جدید) یکی از مدافعان اصلی حقوق و کرامت انسان به شمار می‌روند! تا جایی که نهضت‌های فکری مهمی چون امانیسم (Humanism)، نهضت اصلاح دین (Reformism) و حتی مبارزه علیه دین، و اندیشه‌هایی چون سکولاریسم (Secularism) را علیه دین (مسیحیت) سامان دهی کرده‌اند تا به مقاصد (به قول خودشان) انسان دوستانه خود برسند؛ اما در عمل نه تنها صداقت

چندانی از خود بروز ندادند، بلکه در بسیاری از موارد کرامت انسان را به طرز بیرحمانه‌ای زیر پا نهاده‌اند.

هم‌اینک این پرسش مطرح است که با توجه به این‌که ما مسلمانان معتقدیم اسلام، به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی و بهترین برنامه زندگی بشر تا قیامت، برای زندگی معقول و انسانی انسان، برنامه‌های مدون و پیشرفته‌ای ارائه نموده و با ارائه راهکارهایی، سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین و تضمین کرده است. آیا بستر سازی مناسبی برای تداوم کرامت انسان صورت گرفته است تا

اسلام نیز همانند مسیحیت دچار چالش‌هایی شبیه آن‌چه در مسیحیت اتفاق افتاده نشود یا نه؟

برای بررسی این موضوع فرصت بسیاری لازم است که این مقاله کوتاه را مجال آن نمی‌باشد؛ ولی با نگاهی اجمالی به برخی از آموزه‌های دینی در اسلام می‌توان به این نتیجه رسید که: هیچ کدام از زمینه‌های چالش‌های فراروی مسیحیت در اسلام وجود ندارد؛ زیرا نه بحث تحریف کتاب در اسلام پذیرفتنی است و نه از آموزه‌های تاریک قرون وسطایی در اسلام خبری است. برای تأیید این مطلب کافی است فقط به قرآن یا نهج البلاغه یا سایر منابع دینی مراجعه شده تا عمق معارف والای آن و نقش کلیدی آن‌ها در حل تنگناهای زندگی انسان روشن شود. از این رو با طرح بحثی تحت عنوان اسباب و زمینه‌های کرامت انسان در اندیشه امام علی (ع) و آن هم فقط از دیدگاه نهج البلاغه گامی در جهت معرفی فرهنگ بالنده اسلام در اطراف موضوع برداشته و برخی از شبهات و باورهای غلط را از اذهان حقجویان کنکاشگر بزدااییم.

گرچه انسان در فرهنگ‌ها، ادیان، مذاهب، آداب و رسوم مختلف در جایگاه‌های متفاوتی قرار داده شده که بررسی آن بحث مفصلی را می‌طلبد و ما در صدد آن نیستیم؛ ولی انسان در فرهنگ اسلامی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است تا آن‌جا که او را فلسفه آفرینش جهان و گل سرسبد عالم وجود دانسته، و همه مخلوقات را طفیل وجود او و در اختیار او می‌داند؛ به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی و بهترین برنامه زندگی بشر تا قیامت، برای زندگی معقول و انسانی انسان، برنامه‌های مدون و پیشرفته‌ای ارائه نموده و با ارائه راهکارهایی، سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین و تضمین کرده است. به عنوان مثال:

امام علی (ع) ارزش انسان را به حدی بالا و والا معرفی می‌کند که حتی تمام دنیا هم نمی‌تواند قیمت او باشد: «آیا آزاد مردی نیست که این لقمه جویده دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای

جان شما جز بهشت نیست، پس خود را به کم‌تر از آن نفروشید» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶)

نیز در نامه‌ای به فرمانروای مصر (مالک اشتر) ضمن ارائه راهکارهای رسیدن جامعه به سعادت و کرامت، به او سفارش می‌کند که کرامت انسان‌ها (چه مسلمان و چه غیر مسلمان) را به گونه‌ای پاس دار که دوست داری با تو چنان برخورد شود: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند، اگر گناهی از آنان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

از این رو در این مقاله نگاهی کوتاه به این موضوع در اندیشه‌های امام علی (ع) شده و بخشی از معارف الهی اسلام با استفاده از نهج البلاغه مورد توجه قرار می‌گیرد.

اندیشه‌های امام علی را می‌توان از منابع گوناگون روایی، تاریخی و کتب تفسیر، فقه... به دست آورد؛ ولی در این مقاله سعی شده است اندیشه‌های آن حضرت در نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته و لذا از سایر منابع کم‌تر استفاده شده است.

اسباب و زمینه‌های کرامت

انسان پدیده‌ای است کمال طلب و افزون خواه که هیچ حدی را برای خود نمی‌شناسد و اگر به دنبال دنیا برود بهترین آن را برای خود می‌خواهد و اگر به فکر کمالات معنوی مثل علم، تقوا، اخلاق، عزت و... باشد نیز هیچ گاه سیری پذیر نخواهد بود.

امام علی (ع) در جمله‌ای کوتاه روح کمال طلبی انسان در بعد علم اندوزی و دنیا طلبی را این گونه به تصویر کشیده است: «دو گرسنه‌اند که سیری پذیر نیستند، جوینده دانش و جست و جوگر دنیا» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۷). در سایر ابعاد نیز همین گونه است.

انسان با استفاده از روح کمال طلب خود همیشه در تکاپو و جست و جوست تا نزدیک‌ترین و مطمئن‌ترین راه را برای رسیدن به سعادت، بالندگی و کمال مطلوب پیدا کند.

در این مقاله سعی شده است بعضی از اسباب کرامت انسان از دیدگاه نهج‌البلاغه ارائه و مورد بررسی واقع شود.

۱- خداباوری

یکی از مهم‌ترین عوامل بالندگی و کرامت انسان بر اساس آیات قرآن: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛ کسی که خواهان عزت است [باید از خدا بخواهد، چرا که] تمام عزت برای خداست. سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح آن را بالا می‌برد.» (فاطر، ۱۰) خداباوری و زمینه‌سازی برای رسیدن به بارگاه عزّ قدس ربوبی است. لذا امام علی بن ابی طالب (ع) در دعا برای فراهم شدن زمینه‌های این سعادت و کرامت در مناجات شعبانیه به این حقیقت اشاره نموده و به خداوند عرض می‌کند: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ؛ خدای من! کمال انقطاع به سوی خود (بریدن از همه کس و همه چیز و پیوستن به خودت) را به من عطا فرما، و دیده‌های دل‌مان را با نوری که تو را مشاهده کند روشن گردان، تا آن که دیده بصیرتم حجاب‌های نور را دریده و به کان عظمت تو برسد. و جان‌های ما به مقام عزّ قدس ربوبی تو بپیوندند و به آن بیاویزد.» (محدث قمی، مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه)

در خصوص این مطلب در نهج‌البلاغه سخن بسیار است که تنها به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف - نقش خداباوری در رسیدن انسان به کرامت

امام (ع) هنگامی که از شهادت به توحید و خداباوری صحیح خود سخن می‌گوید، آن را ارزنده‌ترین عامل بالندگی و سعادت در دنیا و آخرت معرفی می‌کند: «و بر این حقیقت گواهی می‌دهم که جز الله خدایی نیست و یگانه‌ای بی شریک است. شهادتی که اخلاص آن از بوتۀ آزمون گذشته و ناب و خالص بودن آن به ثبوت رسیده است. تازنده‌ایم به چنین گواهی چنگ یازیم و برای پس از مرگ و رویارویی با حوادث هول‌انگیز، ذخیره کنیم. چرا که آن، ارادۀ جوشیده از ایمان، کلید و رمز هر احسان، عامل جلب خشنودی خدای رحمان و ابزار راندن شیطان است.» (نهج‌البلاغه، خطبة ۲)

در جایی دیگر، خداباوری و توحید نگری را برای ستمگران نیز سودمند می‌داند که موجب تأخیر

کیفر آنان خواهد شد: «چون بر آن شدید که ستمگری را سوگند دهید، از او بخواهید که بگوید: اگر دروغ بگویم از حول و قوه خدا دور باشم. چنین سوگندی اگر به دروغ گفته شود موجب شتاب در کیفر باشد، در حالی که اگر او در مقام سوگند بگوید: به آن خدایی که جز او معبودی نباشد، در کیفرش شتاب نشود؛ چرا که او در این سوگند خدای متعال را به یگانگی یاد نموده و می ستاید.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۳)

پس خدا باوری در هر حال عامل سربلندی و کرامت انسان می باشد.

ب - نقش خدا باوری در نوع نگرش انسان به دنیا

یکی از زمینه های مهم بالندگی و کرامت انسان، استفاده صحیح از دنیا و مواهب آن و برخورد شایسته و درست با پدیده های آن می باشد.

امام علی (ع) نگرش درست به دنیا را فرع بر خدا باوری می داند و می فرماید:

«بی شک اولیای خدا آنانند که آن سوی چهره دنیا را با ژرف بینی نگریستند. آن جا که مردم (عادی) به ظاهرش خیره شدند؛ آنان به آینده دورتر آن مشغول شدند، آن جا که مردم فقط به امروز آن مشغول اند. پس آن جنبه های دنیا را که بیم آن می رفت بمیراندشان، پیش تر میراندند و آن چه را می دانستند رهاشان خواهد کرد، پیش تر رها کردند. افزون خواهی های مادی دیگران را کاستی پذیرفتند و دستاورد آن را عین از دست دادن تلقی کردند. چیزهایی را دشمن می دارند که مردم با آن از در سازش درآمدند و با آن چه مردم در ستیزند کنار آمدند. قرآن به وسیله چنین کسانی شناخته شد و آنان به وسیله قرآن دانش یافتند. قرآن به وسیله آنان پابرجاست و آنان به کتاب خدا استوارند. به بالاتر از آن چه امیدوارند چشم نمی دوزند و از غیر خدا هراسی به دل راه نمی دهند» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲).

امام (ع) در این سخن، نگرش اولیای الهی را به دنیا غیر از نگرش انسان های عادی و عامه مردم دانسته، به مراتب آن را برتر معرفی نمود، تا جایی که آنان را وسیله معرفی قرآن و قرآن را معلم آنان نامید. پس خدا باوری سبب نگرش درست انسان به دنیا، و آن نیز نشانه کرامت و بزرگی انسان می باشد.

ج - نقش خدا باوری در اصلاح رفتار انسان

انسان ها دارای رفتارهای متفاوتی هستند، تا جایی که رفتار هر کسی را گویای شخصیت او دانسته اند و از آن جا که اسلام برای کرامت انسان و شخصیت او اهمیت خاصی قایل شده، برای

رفتارهای او نیز برنامه‌هایی تنظیم نموده است تا ناهنجاری‌های رفتاری او را به بی‌هویتی و دوری از کرامت انسانی نکشاند.

نقش خداباوری در پیدایش هنجارها و مقابله با ناهنجاری‌های رفتاری امری ثابت شده و مسلم است، بدین معنا که اگر کسی یقین بداند یک ناظر آگاه و هوشمند بر رفتار او نظارت دقیق دارد هیچ‌گاه دست به گناه و خلاف نمی‌زند، بلکه به وظایف انسانی خویش نیز بهتر عمل می‌کند. در واقع، خداباوری یک سیستم نظارتی درونی است که کنترل‌کننده همه قوا و احساسات بشر می‌باشد.

امام علی (ع) به انسان گوشزد می‌کند که تو در محضر خدای عالم هستی که هیچ‌کاری از او پنهان نمی‌ماند:

«همانا بر خداوند سبحان پنهان نیست آن چه را بندگان در شب و روز انجام می‌دهند، دقیقاً بر اعمال آن‌ها آگاه است و با علم خویش بر آن‌ها احاطه دارد. اعضای شما مردم گواه او و اندام شما سپاهیان او، روان و جانتان جاسوسان او و خلوت‌های شما بر او آشکار است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۹).

نیز در جای دیگر فرمود:

«از نافرمانی خداوند در خلوتگاهان پرهیزید که در دادگاه خداوندی گواه و داور یکی است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۲۴).

اگر انسان باور داشته باشد که در محضر خداوند است و تمام رفتارهای او زیر نظر خداست، مراقب رفتارهایش خواهد بود، و درست شدن رفتار انسان نقش مهمی در کرامت و بالندگی او ایفا خواهد کرد.

۲ - خودباوری

یکی از عوامل کرامت انسان و از مباحث مهم در انسان‌شناسی بحث خودباوری است. انسان خودباور به کسی گفته می‌شود که به نیروها، استعدادها و کمالات بالفعل و بالقوه خود واقف بوده و در صدد استفاده و بهره‌وری صحیح از آن‌ها باشد، به گونه‌ای که نه خودبزرگ‌بینی و خودپسندی به او دست دهد و نه خود را کم‌تر و کوچک‌تر از آن که هست ببیند؛ زیرا هر دو احساس

«خودبر تربینی و خودکم‌بینی»، برای انسان مخرب و نابود کننده‌اند. خودبر تربینی، سبب پیدایش صفات رذیله تکبر و عجب و... در انسان شده و خودکم‌بینی یا احساس کمتری نیز سبب ناکارآمدی و اتلاف نیروهای خدادادی و طبیعی انسان می‌گردد. از این رو حد اعتدال در این مورد، خودباوری عاقلانه و اندیشمندانه است.

زمینه‌های خودباوری

در انسان زمینه‌های بسیاری برای خودباوری وجود دارد که به برخی از آنها از دیدگاه نهج‌البلاغه اشاره می‌گردد:

الف - خودشناسی

یکی از ارزش‌ترین زمینه‌های خودباوری، خودشناسی است، تا جایی که امام علی (ع) در سخنی خودشناسی را سودمندترین دانسته‌های بشر معرفی فرمود: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ» (ری شهری، محمد، ج ۶، ص ۱۴۰، به نقل از غررالحکم) و یا فرمود: «أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ، مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ؛ بالاترین درجه حکمت این است که انسان خود را بشناسد» (همان).

همچنین در نهج‌البلاغه فرمود: «دانا کسی است که قدر خود بشناسد و در نادانی انسان همین بس که ارزش خویش نشناسد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۳).

نیز در جای دیگر فرمود: «نابود شد کسی که قدر و منزلت خویش را ندانست.» (نهج‌البلاغه،

حکمت ۱۴۹)

امام (ع) در ادامه بیان فوق، خودشناسی (آگاهی به موقعیت واقعی خویش) را زمینه‌ساز شناخت وظایف انسانی و عمل به وظایف را نشانه خودباوری می‌داند؛ بدین ترتیب: خودشناسی، نشانه دانایی و خودشناسی، نشانه نادانی است، ناخوشایندترین بنده در نزد خداوند، کسی است که از حد اعتدال پافراتر نهاده و به حرکت‌های غیر منطقی دست زده، دنیانگری و آخرت‌گرایی از لوازم زندگی انسانی است. لذا نباید در آن افراط و تفریط شود و یا یکسونگری حاکم گردد. و سرانجام، انسانی خودباور معرفی شده است که در حد اعتدال به کار دنیا و آخرت خویش پردازد و زمینه‌های تعالی علمی و معنوی خود را فراهم سازد، نه آن‌که با جهل و غفلت، عمر بگذراند و خودناشناخته بمیرد.

خودشناسی در معارف اسلامی از مباحث مهمی است که طرح آن فرصت بسیاری را می‌طلبد که

در این خلاصه نمی‌گنجد.

ب - خودسازی

یکی از زمینه‌های اصلی خودباوری، خودسازی است، یعنی ساختن شخصیت خود به گونه‌ای که رضایت خالق، پسند مخلوق، سعادت دنیا و آخرت و کرامت انسانی را برای انسان به ارمغان آورد. امام علی(ع) راهکارهای خودسازی را بدین گونه ارائه فرمود:

«خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، بپذیرد و آگاه گردد و چون هدایت شود، بپذیرد. دست به دامن رهبری هدایت‌گر و اهل نجات گردد و در برابر خدای خویش اهل مراقبت (از خویشتن) و ترسان از گناه باشد و با اخلاص گام بردارد. با انجام دادن کارهای نیکو اندوخته‌ای به چنگ آورد و از آن چه دوری گزیدنی است، با احتیاط و پرهیز قدم بردارد و چونان تیر افکنی ماهر، سودای دنیا را از سر بیرون کند و کالای آخرت به دست آورد. با هوس‌هایش بستیزد و آرزوهای فریبنده را دروغ انگارد. صبر و پایداری را مرکب نجات خویش و پرهیزکاری را توشه‌ی روز مردن خود قرار دهد. در راه روشن هدایت قدم بگذارد و از آن فاصله نگیرد. چند روز زندگی دنیا را غنیمت شمرده و قبل از مرگ خود را آماده سازد و از کردارهای نیکو توشه بگیرد» (نهج البلاغه خطبه ۷۶).

خودسازی در بیان فوق فرع بر خودشناسی و برنامه‌ریزی صحیح در زندگی است. به عنوان نمونه به برخی از پیام‌های بیان فوق در موارد ذیل توجه شود:

حکمت‌پذیری، هدایت‌پذیری، رعایت اصول ادب در برابر خداوند، آینده‌نگری و اندوختن سرمایه برای سفر آخرت و استفاده از اهرم‌های قدرت در بخش خودسازی (مثل صبر، تقوا و...) و موارد دیگر که با دقت در عبارت فوق به دست می‌آید.

امیرالمؤمنین درباره ارزش و اهمیت خودسازی می‌فرماید:

«فَهَبْ أَنَّهُ لَا ثَوَابَ يُرْجَىٰ وَلَا عِقَابَ يُتَّقَىٰ، أَفْتَرْهُدُونَ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؟؛ گیرم که بر مکارم اخلاق و خودسازی ثوابی مترتب نبوده و بر ترک آن عیبی نباشد، (یا شما نباید به سراغ آن بروید؟) آیا می‌شود نسبت به مکارم اخلاق، زهد ورزید (و از آن فاصله گرفت؟)» (محمدی ری‌شهری، ج ۳، ص ۱۴۹).

ج - خردورزی

یکی از زمینه‌های اصلی خودباوری خردورزی و پذیرش رهیافت‌های عقل و اندیشه بشری

است. خردورزی در معارف اسلامی همسنگ پیامبری معرفی شده و مهم‌ترین نیاز انسان نیز نیاز به عقل و خرد عنوان شده است.

در حدیثی هشام بن حکم از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود:

«ای هشام! کسی که بی نیازی بدون مال، آسودگی قلب از حسد (و بیماری‌های قلبی) و سلامت در دین می‌خواهد، باید با تضرع از خدا بخواهد که عقلش را کامل کند... (کلینی، بی تا، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۲۱).

امیرالمؤمنین خردورزی را راه شناخت انحطاط از تکامل معرفی فرمود:

«از خردت همین تو را بس که به وسیله آن راه انحطاط را از تکامل بازشناسی» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱).

نیز در جای دیگر فرمود: «خداوند خرد را در کسی به ودیعت نهاد، مگر آن که سرانجام روزی به یاری آن او را از آسیب‌های رهایی بخشید» (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۷).

آن جا که انسان سالک الی الله را (که از نمونه‌های بارز انسان‌های خودباورند) معرفی می‌کند، می‌فرماید: «عارف راستین و سالک طریق حق کسی است که خرد خویش را زنده کند و نفس (هواهای نفسانی که عامل سقوط و انحطاط انسانند) خود را بمیراند.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰)

از عبارات فوق نتایج ذیل به دست می‌آید:

- ۱ - خرد راهنمای انسان در تشخیص حق و باطل و تشخیص عوامل سقوط و تکامل است.
- ۲ - خرد از نعمت‌هایی است که خدا در انسان به ودیعت نهاده تا او را از خطرات حفظ کند.
- ۳ - عقل قابل رشد و تکامل و یا قابل تقویت و یا تضعیف است.
- ۴ - انسان‌های بالنده و خودباور کرامت خود را در احیاء و تقویت عقل می‌دانند.

۳- هدایت‌پذیری

یکی دیگر از عوامل مهم کرامت انسان در زندگی، بهره‌مندی از هدایت‌ها و راهنمایی‌های الهی است که انسان با پذیرش آن درهای سعادت را به روی خود می‌گشاید و اگر از پذیرش هدایت سر باز زند عوامل هلاکت و نابودی خود را فراهم کرده است. هدایت‌های الهی دوگونه است: هدایت تکوینی و هدایت تشریحی.

هدایت تکوینی: هدایتی است که همراه با خلقت و تکوین جانداران در نهاد آن‌ها قرار داده شد و به واسطه این هدایت می‌توانند با طرز کاربرد ابزارهای زندگی آشنا شوند. لذا در زندگی جانداران مختلف مشاهده می‌کنیم که هر کدام به نحو خاصی از ابزارهای حیات استفاده می‌کنند؛ مثلاً لانه می‌سازند، تولید مثل می‌کنند، فرزندان‌شان را پرورش می‌دهند، از دشمنان مخفی می‌شوند یا از خود دفاع می‌کنند و یا احساس‌های مختلفی مثل: گرسنگی، تشنگی، محبت، عداوت و... دارند که همه این‌ها با هدایت الهی انجام می‌گیرد. آیه «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰) گویای همین مطلب است.

هدایت تشریحی: هدایتی است که انسان را به یک زندگی مشروع و پسندیده رهنمون می‌گردد. انسان از آن‌جا که موجودی دارای عقل و شعور است، خداوند هدایت تکوینی‌اش را با هدایت تشریحی به وسیله پیامبران همراه و همگام کرده است که اگر از مسیر آن منحرف نشود، مسلماً به درجاتی از کرامت انسانی خواهد رسید.

با توجه به نقش مهم هدایت‌پذیری، در تکامل مادی و معنوی انسان، هدایت‌های هدایت‌گران راستین نیز نقش بسزایی در کرامت انسان ایفا خواهد نمود. از این رو برخی از زمینه‌های کرامت در این بعد را در سه مطلب بررسی خواهیم کرد.

الف - کرامت انسان، فلسفه هدایت تشریحی و بعثت انبیا:

امام علی (ع) آن‌گاه که از هدایت تشریحی و بعثت پیامبران الهی بحث می‌کند، رسیدن انسان به کرامت و تعالی مادی و معنوی را هدف غایی و فلسفه بعثت انبیا معرفی می‌کند:

«آن‌گاه که بیش‌تر آفریدگان پیمان الهی را دگرگون کردند و حق پروردگار را نشناخته و به بت‌ها روی آوردند، شیاطین (فرصت را غنیمت شمرده) مردم را از شناخت حق باز داشته و پیوند بندگی بین خلق و خالق را گسستند.

چنین بودند که خداوند فرستادگان خود را در میان آنان برانگیخته و پیامبران خویش را پی در پی به سوی‌شان گسیل داشت تا میثاق فطرت توحیدی را از آنان باز جویند و نعمت‌های از یاد رفته خدا را به یادشان آورند و با ابلاغ احکام الهی حجت را بر آنان تمام نموده و خرده‌های پنهان شده آنان را آشکار نمایند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند... پیامبرانی که با اندک بودن یاران و فراوانی انکارکنندگان هیچ‌گاه در انجام وظایف الهی خویش کوتاهی نکردند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱).

با دقت در عبارات فوق در می‌یابیم که خداوند پیامبران الهی را مبعوث کرد تا عوامل کرامت انسان‌ها را فراهم آورند، عواملی همانند بازگشت به فطرت انسانی، یادآوری نعمت‌های فراموش شده، آشکار شدن خرده‌های پنهان انسان و شناخت نشانه‌های قدرت الهی و... که هر کدام نقش بسزایی در کرامت انسان خواهند داشت.

ب - تعالیم قرآن، بهترین راه برای رسیدن به کرامت:

کامل‌ترین برنامه برای هدایت و زمینه‌سازی برای کرامت انسان، قرآن کریم است که قرآن به «هُدًى لِلنَّاسِ» (بقره، ۱۸۵) و «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) و «هُدًى وَ بُشْرًى لِّلْمُؤْمِنِينَ» (بقره، ۹۷) و... لقب یافته است. امام علی (ع) این برنامه هدایتی را بهترین راه برای رسیدن انسان به کرامت و سر بلندی معرفی می‌کند.

«آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده‌ای است که نمی‌فریبد و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نشد، مگر آن که بر او افزود یا از او کاست؛ افزودن در هدایت و کاهش از کوردلی و گمراهی. آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها، یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. پس به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید و با دوستی قرآن به خدا روی آورید و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید؛ زیرا وسیله‌ای برای تقرب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد. آگاه باشید، که شفاعت قرآن پذیرفته شده، و سخنش تصدیق می‌گردد. آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند، بخشوده می‌شود و آن کس که قرآن از او شکایت کند، محکوم است. در روز قیامت ندا دهنده‌ای بانگ می‌زند که «آگاه باشید امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن» پس شما در شمار عمل‌کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید و خویشتن را با قرآن اندرز دهید و رأی و نظر خود را در برابر قرآن متهم کنید (اگر نظر شما بر خلاف قرآن بود، احتمال نادرست آن را بدهید) و خواسته‌های خود را با قرآن نادرست بشمارید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

با توجه و دقت در بیان فوق به این نتیجه می‌رسیم که قرآن بهترین کتاب هدایت بشر است که

او را به سوی کرامت، سعادت و عظمت سوق می‌دهد.

لذا راهکارهای ذیل را باید سرلوحه بهره‌وری از قرآن قرار داد:

۱- بهره‌وری از هدایت‌های قرآن، ۲- همنشینی (تلاوت، مطالعه، تفسیر، عمل به آیات و...) با قرآن، ۳- درمان بیماری‌های روحی با قرآن، ۴- برقراری رابطه با خدا به وسیله قرآن، ۵- زمینه‌سازی برای بهره‌مندی از شفاعت قرآن در قیامت، ۶- عمل به دستورات قرآن، ۷- خداشناسی با استفاده از قرآن، ۸- سنجیدن آرا و افکار و اعمال خود با قرآن، ۹- پرهیز از مخالفت با قرآن، ۱۰- اندرز دادن خویشان با آیات قرآن.

ج - هدایت‌های الهی، زمینه‌ساز بهره‌مندی از نعمت‌های دنیا و آخرت:

یکی از نمودهای مهم سربلندی و کرامت انسان بهره‌وری صحیح از نعمت‌های دنیایی و آخرتی خداست که زمینه رسیدن انسان به آن نعمت‌ها فقط پذیرش هدایت الهی است. گرچه اکثر مردم از پذیرش آن غفلت نموده و آن همه نعمت‌ها را از دست داده‌اند. و تنها به دنیای زودگذر دل بسته‌اند. چنان که امام علی (ع) در نیایشی عارفانه فرمود:

«خدایا! ستایش تو را سزااست که آفریننده و معبودی و بندگان را به درستی آزمایش کردی. خانه آخرت را آفریدی و سفره رنگارنگ نعمت‌ها را گستراندی و در آن انواع نوشیدنی، خوردنی، همسران، میهمانداران، قصرها، نه‌رهای روان، میوه‌ها و کشتزاران قرار دادی. سپس پیامبری را فرستادی تا انسان‌ها را به آن خانه و نعمت‌ها دعوت کند. افسوس که مردم نه آن دعوت‌کننده را اجابت کردند و نه به آن چه تو ترغیب‌شان کردی رغبت نشان دادند و نه به آن چه تو تشویق‌شان کردی مشتاق شدند. بر لاشه مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند و در دوستی آن همداستان گردیدند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)

از منظر امام علی (ع) انسان‌های هدایت شده هم از نعمت‌های دنیایی در سطح بالایی بهره بردند و هم از نعمت‌های آخرت. امام (ع) در همین باره فرموده است:

«آگاه باشید ای بندگان خدا! پرهیزکاران (که بر اساس آیه ۲ سوره بقره جزء هدایت یافتگان هستند) از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند اما مردم دنیا در آخرت آن‌ها شرکت نکردند. پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند و بهترین خوراک‌های دنیا را خوردند و همان لذتهایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند و از دنیا بهره گرفتند آن گونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره‌مند بودند. سپس از این جهان با

زاد و توشه فراوان و تجارتی پُر سود به سوی آخرت شتافتند. لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند. جایگاهی که هر چه درخواست کنند، داده می شود و هر گونه لذتی در اختیارشان قرار دارد» (نهج البلاغه، نامه ۲۷).

۴- مسؤلیت پذیری

زمینه دیگری که برای کرامت انسان از دیدگاه نهج البلاغه وجود دارد مسؤلیت پذیری اوست. انسان مسؤلیت های متفاوتی دارد. گاهی در برابر خدا و گاهی در برابر خلق، گاهی در برابر طبیعت و گاهی در برابر حقایق دیگر عالم وجود و... که هر کدام در جایگاه خویش از اهمیتی بسزا برخوردارند و انجام آن تعهدات و مسؤلیت ها زمینه های بالندگی و تعالی انسان را فراهم می آورند. که برخی از آن مسؤلیت ها از دیدگاه نهج البلاغه عبارتند از:

الف - مسؤلیت انسان نسبت به خدا و دین

مهم ترین مسؤلیت انسان در برابر خداوند اعتقاد سالم و درست نسبت به ذات اقدس ربوبی است. اسلام پیام آور بزرگ اعتقاد به توحید ناب و حقیقی است. امام در وصیت نامه ای به فرزندانش سفارش می کند نسبت به خدا (توحید) و دین (اعتقاد به نبوت حضرت خاتم و عمل به دستورات او) هیچ گاه کوتاه نیایید؛ زیرا مسؤلیت شما سنگین و برای هر کدام به مقدار توان علمی اش وظیفه ای تعیین شده است.

«اما وصیت من نسبت به خدا آن است که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و نسبت به پیامبر (ص) این است که سنت و شریعت او را ضایع نکنید. این دو ستون محکم را بر پا دارید و این دو چراغ را فروزان نگهدارید و تا آن زمان که از حق منحرف نشدید، سرزندی نخواهید داشت، که برای هر کس به اندازه توانایی او وظیفه ای تعیین گردیده و نسبت به افراد جاهل و نادان تخفیف داده شده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹).

ب - مسؤلیت در برابر خویشان

انسان علاوه بر مسؤلیتی که در برابر آفریننده خود دارد، نسبت به خویشان و زوایای زندگی اش نیز مسؤلیتی بس بزرگ دارد.

«من راه راست کردن کژی های شما را نیک می دانم، اما به خدا سوگند! اصلاح شما را به بهای

فاسد کردن خویش نمی‌خواهم.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۶۹)

امام علی (ع) که در گردش روزگار، دچار مردم بی‌وفا و رهبر آزار کوفه گردیده بود، از خسته شدنش به خاطر مداراهای بسیار و ایثارگری‌های بیش از حد سخن به میان آورده و می‌فرماید: درست است که من راه اصلاح شما را می‌دانم ولی برای اصلاح یک گروه دنیا طلب و مغرور، یک مصلح بزرگ تاریخ را به تباهی نمی‌کشانم.

این سخن همان کسی است که تمام وجود خود را این‌گونه فدای مردم می‌کرد:

«من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیبهات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت: "این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد".

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین (ع) خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵).

با دقت در دو عبارت فوق معلوم می‌شود انسان علاوه بر مسؤولیت در برابر دیگران در برابر خویشتن نیز مسؤولیتی دارد که هیچ‌گاه نمی‌تواند از آن شانه خالی کند.

ج - مسؤولیت در برابر خانواده

امام علی (ع) پس از پایان پیروزمندانه جنگ جمل، مدتی در بصره ماند، در این زمان، روزی به عیادت علاء بن زیاد حارثی رفته و دید خانه مجلل و باشکوهی ساخته است. فرمود: با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی، در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری؟ اما اگر در آن مهمان‌نوازی، صلۀ رحم و ادای حقوق کنی، می‌توانی به خانه آخرت هم برسی. در این هنگام علاء از برادرش عاصم نزد آن حضرت شکایت کرد که عبایی بر دوش مشغول عبادت شده و از دنیا کناره گرفته است. امام (ع) دستور داد احضارش کردند. به او فرمود: ای دشمنک (دشمن بی‌مقدار) جان خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکیزه‌اش را حلال کرده اما دوست ندارد تو از آن‌ها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک‌تر از آنی که این‌گونه با تو رفتار

کند. (عاصم) گفت: ای امیرمؤمنان! پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار به سر می‌بری؟ امام فرمود: وای بر تو! من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند. «(نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹)

این نشانهٔ مسؤولیت هر انسان نسبت به خانواده و افراد تحت تکفل او می‌باشد. همچنان که خود آن حضرت در ماجراهای سیاسی پس از رحلت رسول خدا (ص) که منجر به کنار زدن او از گردونهٔ سیاست و حکومت گردید در پاسخ به سؤال ناگفته‌ای فرمود: «پس از وفات پیامبر (ص) و بی‌وفایی یاران به اطراف خود نگاه کرده، یاوری جز اهل بیت خود ندیدم، «که اگر یاری کنند، کشته خواهند شد و به مرگ آنان رضایت ندادم» چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم و با گلویی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود، جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش فرو خوردم و بر نوشیدن جام تلخ تراز گیاه حَنْظَل، شکیبایی نمودم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶). ولی در کنار بیان مسؤولیت در قبال خانواده به نکتهٔ بسیار مهمی نیز در نهج البلاغه اشاره شده که مسؤولیت‌پذیری در برابر خانواده نباید انسان را به سقوط معنوی بکشاند و لذا فرمود: «بیش‌ترین اوقات زندگی را به زن و فرزندت اختصاص مده؛ زیرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند، خدا آن‌ها را تباه نخواهد کرد و اگر دشمنان خدای اند، چرا غم دشمنان خدا را می‌خوری؟» (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۲).

پس همگام با احساس مسؤولیت، اعتدال در برخوردار کردن آن‌ها از نعمت‌ها نیز جزء وظائفی است که نهج البلاغه بر آن تأکید کرده است.

د - مسؤولیت انسان در برابر جامعه و طبیعت

انسان مسلمان از دیدگاه نهج البلاغه در برابر انسان‌های دیگر به خصوص انسان‌های هم‌کیش خود (مسلمانان)، مسؤولیت سنگینی بر عهده دارد و انجام این مسؤولیت‌ها با سرنوشت ابدی انسان (در قیامت) نیز پیوند خورده است.

به علاوه، انسان نسبت به طبیعت و محیط زیست نیز مسؤولیت مهمی دارد که باید با آن آشنا شده و به آن عمل نماید.

«پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آزاری نبینند، مگر آن‌جا که حق باشد

و آزار مسلمان روا نیست جز در آن چه که واجب باشد... از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید؛ زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسؤول بندگان خدا، شهرها، خانه‌ها و حیوانات (محیط زیست) هستید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷).

پیام‌های سخن امام(ع) نسبت به مسؤولیت‌های انسان در برابر جامعه و طبیعت عبارت‌اند از: کسی حق ندارد به مسلمان آزار یا آسیبی برساند مگر آن‌جا که به حق باشد. اجرای حدود الهی منافاتی با آزار نرساندن به انسان‌ها ندارد، توجه به مرگ و قیامت سبب مسؤولیت‌پذیری بیش‌تر می‌شود. انسان همچنان که نسبت به جامعه مسؤولیت دارد، نسبت به ابنیه و آثار تاریخی، حیوانات و محیط زیست نیز مسؤول می‌باشد و این مسؤولیت‌ها بخشی از وظایف الهی هر فرد مسلمان است.

۵- مسؤولیت انسان در برابر کجروی‌ها در جامعه

یکی از مهم‌ترین وظایف هر مسلمانی حفظ هنجارهای اجتماعی و مقابله با ناهنجاری‌ها و کجروی‌هایی است که هر از چندگاهی دامنگیر جوامع انسانی می‌شود.

امام علی(ع) مراحل مسؤولیت‌های انسان در برابر کجروی‌ها و انحرافات جامعه را بدین‌گونه بیان نموده است: مبارزه قلبی (نارضایتی)، مبارزه زبانی و مبارزه عملی و اقدام جدی (اعم از مسلحانه یا غیر مسلحانه) علیه کجروی‌ها که بهترین نوع مبارزه با انحرافات همین نوع سوم است.

در تاریخ طبری آمده است که «عبدالرحمان بن ابی لیلی فقیه» زمانی که برای مبارزه با «حجاج بن یوسف ثقفی»^(۱) به پاخاست؛ برای تشویق مردم به مبارزه با حجاج گفت: من از علی(ع) شنیدم که می‌فرمود:

«ای مؤمنان! هرکس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار کند، خود را از آلودگی سالم داشته است و هر کس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد و از اولی برتر است و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه

۱- حجاج بن یوسف ثقفی در سال ۴۱ هـ متولد و در سال ۹۵ هـ به هلاکت رسید. وی یکی از خون‌آشامان بزرگ تاریخ بشر، به خصوص تاریخ اسلام است که در مدینه، مکه و کوفه جنایات بسیاری مرتکب شده است. وی از طرف عبدالملک مروان، مدینه و مکه را از ابن زبیر باز پس گرفته و کوفه را نیز تسلیم او کرده است و مدت ۲۰ سال (از ۷۵ هـ تا ۹۵ هـ) والی کوفه بود. در این مدت بسیاری از بزرگان شیعه و پیروان اهل بیت را به شهادت رسانده است.

رستگاری را یافت و نور یقین در دلش تابید» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳).

نتیجه این که با در نظر گرفتن مسؤلیت‌های انسان در زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی اگر روح پذیرش آن‌ها در انسان به وجود بیاید، می‌توان از او به عنوان انسانی دارای کرامت نام برد. و در واقع یکی از نمادهای کرامت انسان، مسؤلیت‌پذیری اوست.

۵- معرفت

یکی از مهم‌ترین عوامل کرامت هر انسانی علم و معرفت اوست. ارزش و اهمیت علم و معرفت چیزی نیست که نیازمند به اقامه دلیل یا توضیح و توجیه باشد، بلکه هر انسان سالمی به ارزش والای علم و معرفت آگاه است، گر چه خود از آن بی‌بهره باشد. از دیدگاه امام علی (ع) علم، عالم و متعلم از جایگاه خاصی برخوردارند.

الف - ارزش معرفت

امام علی (ع) در سخنی که با یار باوفایش کمیل بن زیاد نخعی (کمیل بن زیاد نخعی از برگزیدگان تابعین و از یاران باوفای امام امیرالمؤمنین علی (ع) است که در سال ۱۲ هـ متولد و در سال ۸۲ هـ در کوفه به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید) دارد، فرمود:

«ای کمیل! دانش بهتر از مال است، زیرا علم تو را نگهبان است و مال را تو باید نگهبان باشی. مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد. مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می‌گردد. ای کمیل بن زیاد! شناخت علم راستین (علم الهی)، آیینی است که با آن پاداش داده می‌شود و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می‌کند و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار گذارد. دانش فرمانروا و مال فرمانبر است. ای کمیل! ثروت‌اندوزان مرده‌اند گرچه به ظاهر زنده‌اند، اما دانشمندان تا دنیا برقرار است، زنده‌اند. بدن‌هایشان گرچه در زمین پنهان، اما یاد و خاطره آنان در دل‌ها همیشه زنده است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷).

با دقت در عبارت فوق نکات ذیل پیرامون ارزش علم و معرفت به دست می‌آید:

برتر بودن علم از مال، حراست علم از انسان، پربار شدن علم با بخشش و نشر، زوال ناپذیری علم، علم عامل بهره‌مندی از پاداش اخروی است، علم عامل بندگی انسان برای خدا، علم به ارمغان آورنده نام نیک، جاودانگی انسان و آثار او با علم و معرفت است.

در نتیجه علم و دانش نقش مهمی در کرامت و سعادت انسان ایفا می‌کنند.

ب - راز بزرگی اهل معرفت

هر کسی که از علم و معرفت برخوردار است نمی‌تواند انسان سعادت‌مندی باشد. بسیاری در عین بهره‌مندی از علم و معرفت فاقد کرامت انسانی‌اند. امام علی(ع) در بیانی این حقیقت را بدین گونه یادآور می‌شود: «چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای درآورد و دانش او همراهش باشد و سودی به حال او نداشته باشد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۷).

همچنین در بیانی دیگر، راز بزرگی و کرامت اهل معرفت را اندیشه کردن در دانسته‌ها و عمل به آن‌ها معرفی می‌کند: «چون خبری را شنیدید به آیین پاسداران فرهنگ - نه روایت‌گران سطحی‌نگر - ژرف در آن بیاندیشید که راویان دانش بسیارند و پاسداران (عمل‌کنندگان به) آن اندک» (نهج‌البلاغه، حکمت ۹۸).

آن‌گاه که بزرگ‌ترین انسان‌ها (اهل بیت پیامبر) را معرفی و راز بزرگی آنان را بیان می‌کند، می‌گوید: آنان اندیشورانی هستند که دین را شناخته و با اندیشه درست بدان عمل می‌کنند: «اندیشه دینی آنان (اهل بیت) بر پایه فراگیری اندیشمندان و پاسداری است نه بر مبنای شنیدن و بازگویی» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۹).

پس راز بزرگی و کرامت اهل معرفت، اندیشه درست، عمل به دانسته‌ها و پاسداری از فرهنگ اصیل و انسان‌ساز دین می‌باشد.

ج - سیمای انسان‌های اهل معرفت

در خطبه‌ای که بنام متقین (همام) معروف است امام(ع) ۱۱۰ صفت از صفات پرهیزکاران را بیان نموده و آن‌ها را چهره‌های برتر انسانیت و مصداق‌های اهل کرامت در بعد معرفتی معرفی نموده است:

« یکی از نشانه‌های پرهیزکاران این است که او را این گونه می‌بینی: در دینداری نیرومند، نرم‌خو و دوراندیش، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش و با داشتن علم بردبار... بردباری را با علم و سخن را با عمل درمی‌آمیزد» (نهج‌البلاغه خطبه ۹۳).

نیز در سخنی دیگر آنان را این گونه می‌ستاید:

«ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که... چنان به یقین و

حقیقت رسید که گویی نور خورشید بر او تابید. در برابر خداوند خود را به گونه‌ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می‌دهد و هر فرعی را به اصلش باز می‌گرداند. چراغ تاریکی‌ها و روشنی‌بخش تیرگی‌ها، کلید درهای بسته و برطرف کننده دشواری‌ها و راهنمای گمراهان در بیابان‌های سرگردانی است» (نهج البلاغه خطبه ۸۷).

ع- عبادت و بندگی

یکی از سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه‌های رسیدن انسان به کرامت و سعادت همه جانبه، عبادت و اطاعت از خداوند است؛ چرا که عبادت بهترین راه تقرب به درگاه خداوند و از نزدیک‌ترین راهها برای رسیدن انسان به کرامت است.

الف - نقش عبادت و اطاعت از خدا در کرامت انسان

امیرالمؤمنین (ع) در بیانی عوامل کرامت انسان را علم و دانش، حلم و بردباری، عبادت و بندگی، سپاسگزاری از نیکی‌ها، عذرخواهی از کارهای ناروا، توبه و بازگشت به خدا و شتاب در کارهای نیک معرفی می‌کند که هر کدام از این‌ها به نوبه خود نوعی عبادت و بندگی خدا به شمار می‌روند.

«خوبی آن نیست که مال و فرزندی بسیار شود، بلکه خیر و خوبی در آن است که دانش تو فراوان و بردباری تو بزرگ و گران‌مقدار باشد و در پرستش پروردگار در میان مردم سرفراز باشی...» (نهج البلاغه، حکمت ۹۴).

همچنین در جای دیگر عبادت و اطاعت پروردگار را مهم‌ترین عامل سعادت انسان معرفی می‌کند: «پس اطاعت خدا را پوشش جان قرار دهید نه پوشش ظاهری و با جان فرمانبردار باشید نه با تن تا با اعضا و جوارح بدنتان در هم آمیزد، و آن را بر همه امورتان حاکم گردانید. اطاعت خدا را راه ورود به آب حیات، شفیع گرفتن خواسته‌ها، پناهگاه روز اضطراب، چراغ روشنگر قبرها، آرامش بخش وحشت‌های طولانی دوران برزخ و راه نجات لحظات سخت زندگی قرار دهید؛ زیرا اطاعت خدا وسیله نگهدارنده از حوادثِ هلاک‌کننده و جایگاه‌های وحشتناک که انتظار آن را می‌کشید و حرارت آتش‌های برافروخته می‌باشد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

امام علی (ع) در جمله کوتاه دیگری عبادت و بندگی خدا را غنیمت و دستاورد انسان‌های بزرگ و بالنده دانسته و کسانی که در عبادت سستی می‌ورزند را انسان‌های ناتوانی معرفی می‌کند که به راه

تفریط می‌روند: «خداوند عبادت و اطاعت را دستاورد هوشمندان قرار داد، هنگامی که مردم ناتوان کوتاهی می‌کنند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۱).

ب - شناخت عبادت‌ها

همه عبادت‌ها و پرستش‌هایی که در برابر خدای عالم انجام می‌گیرند در کرامت انسان نقش دارند؛ اما برخی از آنها که تأثیر فوق‌العاده‌ای در این امر دارند عبارت‌اند از:

۱ - ب (نماز

نماز از عباداتی است که در رسیدن انسان به بزرگی و کرامت نقش مهمی ایفا می‌کنند (نهج البلاغه خطبه ۱۹۹).

۲ - ب (حج

از عباداتی که در کرامت و عزت دنیوی و اخروی انسان نقش بسزایی دارد، حج بیت الله الحرام است (نهج البلاغه خطبه ۱ و خطبه ۱۹۲).

۳ - ب (دعا

از عباداتی که در رسیدن انسان به کرامت، تأثیر بسزایی دارد دعا، مناجات، و نیایش به درگاه قدس ربوبی است (نهج البلاغه نامه ۳۱).

۴ - ب (زکات

نقش زکات در رسیدن انسان کرامت امری غیر قابل انکار است (نهج البلاغه خطبه ۱۹۹).

۵ - ب (امر به معروف و نهی از منکر

از مهم‌ترین عبادات در فرهنگ اسلامی موضوع امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که در کرامت فردی و اجتماعی انسان نقش مؤثری ایفا می‌کند (نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ و حکمت ۳۷۴).

عبادت‌های بسیار دیگری که در کرامت انسان نقش دارند و این نوشتار کوتاه را مجال طرح همه

آنها نیست.

۷ - خدمت

خدمت به هم‌نوع یکی دیگر از عوامل مهم و مؤثر در کرامت هر انسانی است؛ زیرا در فرهنگ

اسلامی پس از برقراری رابطه صحیح و دوستانه با خدا مهم‌ترین وظیفه یک انسان مسلمان برقراری رابطه حسنه با بندگان خداست و روابط حسنه، گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود که مهم‌ترین و ارزنده‌ترین آن‌ها برقراری رابطه خدمت با آن‌هاست.

بزرگ‌ترین افتخار انبیای عظام الهی و اولیای خداوند خدمت به خلق در حالات مختلف زندگی

بود.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود: «خداوند حضرت ابراهیم را به مقام خلت (خلیل‌اللهی) برگزید مگر برای دو خصلت: عبادت در سحرگاهان و خدمت صادقانه به مردم و اطعام آن‌ها» (عاملی، شیخ حر، ج ۵، ص ۲۷۵ و ۲۷۶).

الف - خدمت شرط بقای نعمت

خدمت به بندگان خدا علاوه بر اجر و پاداش اخروی ره‌آوردهای مادی ارزشمندی هم دارد، از قبیل: بقای نعمت، ایجاد محبت، بزرگی و سیادت و... امام (ع) می‌فرماید:

«خدا را بندگانی است که برای سود رساندن به دیگران، نعمت‌های خاصی به آنان بخشیده است. تا آن‌گاه که دست بخشنده دارند، نعمت‌ها را در دستشان باقی می‌گذارد و هر گاه از بخشش دریغ کنند، نعمت‌ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۵).

و در جای دیگر خطاب به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

«ای جابر! کسی که نعمت‌های فراوان خدا به او روی آورد، نیازهای فراوان مردم نیز به او روی می‌آورد، پس اگر صاحب نعمتی حقوق واجب الهی را بپردازد، خداوند نعمت‌ها را بر او جاودانه سازد و آن کس که حقوق واجب الهی در نعمت‌ها را نپردازد، خداوند آن را به زوال و نابودی کشاند» (نهج‌البلاغه حکمت ۳۷۲).

ب - بهترین خدمت

بهترین و بزرگ‌ترین خدمت‌ها باید ویژگی‌های ذیل را داشته باشد تا عامل بالندگی و سربلندی انسان گردد: کوچک شمردن خود، پنهان داشتن خود و در انجام خدمت شتاب شود؛ چنان که امام (ع) فرمود:

«برآوردن نیازهای مردم استوار نمی‌شود مگر به سه چیز: کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید، پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود و شتاب در برآوردن آن، تا گوارا باشد» (نهج‌البلاغه، حکمت

(۱۰۱).

ج - بهترین خدمتگزار

از باب این که «رییس القوم خادمهم»، پیامبر اکرم (ص) که چشم و چراغ عالم و آدم است، کاری جز خدمت به بندگان خدا ندارد. از جمله خدمات او درمان بیماری‌های جسمی و روحی مردمی است، که از انواع بیماری‌ها رنج می‌برند، چنان که امام (ع) فرمود:

«خداوند پیامبر (ص) را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند بی‌همانند، از سرزمین بطحا، از چراغ‌های برافروخته در تاریکی‌ها و از سرچشمه‌های حکمت برگزید. پیامبر (ص) طبیبی است که برای درمان بیماران سیار است، مرهم‌های شفابخش او آماده و ابزار داغ کردن زخم‌ها را گذاخته، برای شفای قلب‌های کور و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های لال آماده است و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)

این خدمت معنوی علاوه بر همه خدمات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... اوست.

د - بهترین کسانی که شایسته خدمتند (محرومان، یتیمان و سالخوردهگان)

انسان می‌تواند به افراد گوناگون در شرایط مختلف خدمت کند ولی در مقام ارزیابی، بهترین کسانی که شایسته خدمت‌اند، عبارتند از: مستضعفان و محرومانی که بار سنگین کارهای سخت جامعه و تحمل ناداری و فقر را بر دوش خود حمل می‌کنند، که علی (ع) سفارش آن‌ها را به مالک اشتر نموده و فرمود:

«سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند، از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقه محروم، گروهی خویشتن‌داری نموده و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند. پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است. بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین‌شان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسؤول رعایت آن می‌باشی. مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد که هرگز انجام دادن کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش و از آنان روی بر مگردان، بویژه امور کسانی را از آنان بیش‌تر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کم‌تر به تو

دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتن هستند، انتخاب کن تا در خصوص آن‌ها تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیش‌تر از دیگران به عدالت نیازمندند و حق آنان را به گونه‌ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی. از یتیمان خردسال و پیران سالخورده که راه چاره‌ای ندارند و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن که مسؤولیتی سنگین بر دوش زمامداران است. اگر چه حق، تمامش سنگین است؛ اما خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وا می‌دارند و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند. پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی نمایی. در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفت و گو کند. من از رسول خدا(ص) بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه‌ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد.» پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن و تنگ‌خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید و تو را پاداش اطاعت ببخشد، آن چه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

پس همچنان که یکی از مهم‌ترین علل و عوامل کرامت انسان خدمت به خلق است، بهترین نوع آن خدمت به طبقات پایین جامعه و انسان‌های محرومی است که دستشان به جایی بند نیست.

نتیجه

در این مقاله ضمن تعریف کرامت انسان، علل پیدایش و زمینه‌های آن با استفاده از نهج البلاغه به طور مبسوط بیان گردیده که اهم آن‌ها عبارتند از: خداباوری و اعتقاد به مبدای عالم و محیط بر همه، خودباوری و بهره برداری صحیح از همه توانایی‌های خود، هدایت‌پذیری، مسؤولیت‌پذیری، معرفت و شناخت، عبادت و بندگی خداوند و اطاعت از فرامین او، خدمت به بندگان خدا و هم‌نوعان. در این راستا مطالب زیادی از دیدگاه نهج البلاغه قابل بحث و بررسی است که در قالب یک مقاله کوتاه طرح مباحث گسترده‌تر امکان‌پذیر نمی‌باشد. به یاری خداوند در مقاله بعدی که با عنوان کرامت انسان در اندیشه امام علی (ع) (۲) تحت عنوان آسیب‌شناسی کرامت انسان ارائه خواهد شد مطالب دیگری در این باب تقدیم ارباب فضل و معرفت خواهد شد. امید آن می‌رود که مورد استفاده و پسند واقع شود!

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، سید رضی.
۳. جعفری، محمدتقی، شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۴. جمعی از نویسندگان، نهج البلاغه و گردآورنده آن، چاپ دوم، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳ش.
۵. جمعی از نویسندگان، یادنامه علامه شریف رضی (مجموعه مقالات)، تهران، نشر روشنگر، ۱۳۶۶ش.
۶. دشتی، محمد، و دیگران، فرهنگ معارف نهج البلاغه، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۷ش.
۷. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چاپ چهارم، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۹ش.
۸. عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، ج ۵، (۲۰ جلدی) بیروت.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، انتشارات مسجد چهارده معصوم، بی تا.
۱۰. محدث قمی، مفاتیح الجنان، چاپ مکرر.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۳ و ج ۶.
۱۲. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ دوازدهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۴ش.
۱۳. معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۲ش.
۱۴. معادیخواه، عبدالمجید، خورشید بی غروب (ترجمه نهج البلاغه)، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۲ش.
۱۵. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، ج ۲، قم، مطبوعاتی هدف، بی تا.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۳، قم، مطبوعاتی هدف، ۱۳۷۳ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، چاپ اول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۷۸ش.

